



شماره ۲۴

## هوالله

ای دلبرمهربان این یاران سرمست جام پیمانند ود رحمت  
 سرگشته و باد به پیمای . از فراق پراحتراقند و به اشراقت در  
 نهایت اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلی عنایت نما و  
 یرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع  
 پدید فرما ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا. مورانیم و توسلیمان  
 ملکوت ابهی عنایتی فرما موهبتی بنما تا شعله‌ای ز نیم و لمعه‌ای  
 نثار کنیم قوتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیت این  
 جهان ظلمانی گردیم و روحانیت در این خاکدان فانی دمی  
 نیاسائیم و خود را به شوون فانیه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و  
 بخون خویش آیات محبت بنگاریم . خوف و خطر بگذاریم شجر پر  
 ثمر شویم و در این جهان بی بنیان سبب ظهور کمالات عالم  
 انسان گردیم . إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ التَّوَّابُ . ع

ص ۱۰۲ مجموعه مناجات ۲

## فهرست جزوه ۲۴

- |                      |                                     |
|----------------------|-------------------------------------|
| ۱- مناجات            | ای دلبرمهربان این یاران را          |
| ۲- آثار مبارکه       | هوالله تعالی شأنه الکبریاء ای سلمان |
| ۳- کلمات مکنونه      | ای دوست لسانی من قدری               |
| ۴- تاریخ             | تعیین مرکز عهد و میثاق الهی         |
| ۵- احکام             | نهی از تأویل کلمات الهیه            |
| ۶- حیات بهائی        | روابط همسران بهائی                  |
| ۷- تاریخ ادیان       | حضرت ابراهیم                        |
| ۸- معرفی آثار مبارکه | کتاب اقدس                           |
| ۹- راهنمای زندگی     | مراسم عروسی                         |
| ۱۰- زبان عربی        | درس چهارم                           |

### هُوَ اللَّهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْكَبْرِيَاءُ

ای سلمان در هر امر اقتدا بحق کن و به قضایای الهی راضی باش. ملاحظه کن که این غلام، مع آنکه از جمیع جهات بر حسب ظاهر امور بزاو سخت شده و ابواب ظاهره مسدود گشته و در کمال حین شیاطین بر او طغیان سزاج الله و اخماد نار او مشغولند، چنان مُنْبِرٌ مُسْتَضَى است که بِهَا شَرَقَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ و چنان مابین ناس مشهود که گویا ابداء "ضری بر او وارد نشده. . . . .  
از علو و دنو و عزت و ذلت دنیا منال در کل احوال بماناظر باش چه که کل آنچه مشهود، مفقود خواهد شد. اینکه مشاهده مینمائی که بعضی از ناس به عزت دنیا مسرورند و بعلو آن مغرور، — این از غفلت آن نفوس است و هر ذی بصرو ذی نظری شهادت میدهد که این قول حق است و این بیان از شرق تبیان اشراق نموده چه که کل عالمند باینکه جمیع این امورات غیر معتبر و غیر ثابت است. و چون رسول موت وارد شود، جمیع متغیر. لذا معلوم و محقق است نفوسیکه باین امور دل بسته اند غافلند و از غفلت است که باین اسباب ظاهره مشغول شده اند. . . . محزون میباش که بقاء فائز نشدی قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ أَجْرًا مِنْ حَضْرَتَيْنِ يَدِيهِ. إِنَّ شَاءَ اللَّهُ سَعَى كُنْ أَنْ تَكُنْ مِنْ أَعْمَالِ حَقِّ ظَاهِرِ شُودِ وَ بِنَارِي مَشْتَعَلِ بَاشِي كَهْ جَمِيعِ أَنْ تَكُونُ كَسْبِ حَرَارَتِ كُنْتِ .

ص ۳۶ دریای دانش

قسمتی از لوح مبارک سلمان

ای دوست لسانی من

قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تاجانان به منزل خود درآید .  
تأمل : اندیشه  
جانان : دوست ، محبوب

ای پسر خاک

جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشته‌ام مگر قلب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محل مرا بغیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لا مکان بحرم جانان شتافت مع ذلک ستر نمودم و سر نگشودم و خجلت ترا نپسندیدم .

قُدَس : پاک ، مقدس

لَا مَكَان : بدون جا و مکان

حَرَم : کعبه ، مکان مقدس

نَزُول : پائین آمدن ، نازل شدن

تَجَلَّى : آشکار شدن ، تابش انوار حق

اِجْلَال : بزرگ و محترم داشتن ، گرامی داشتن

سَتْر : پوشیدن

مَعْذِلَكَ : با این وجود

حضرت بهاء الله میفرماید : این مسلم است که قلب عرش تجلی  
رحمانی است .

و نیز میفرماید : "براستی میفرمایم قلب انسان ود یعه حضرت رحمن  
است ."

حضرت عبدالبهاء میفرماید : "قلب که ود یعه رحمانیه است او را —  
از آیش خود پرستی پاک و مقدر شده  
با کلیل نوایای خالصه مزین نماید ."

و نیز میفرماید : ای عکاس ما هر صفحه قلب را از جمیع نقوش و ألوان و  
زنگار و غبار ممتاز نما و ملکوت ابهی کن تا انعکاسات  
ملاء اعلی در او افتد و پرتو شمس حقیقت در او بتابد  
.....

( آهنگ بدیع سال ۵ شماره اول شهرالجلال ۱۰۷ )

( ص ۱۹ )



تعیین مرکز عهد و میثاق الهی

قبل از آنکه شمس جمال ابهی از افق جهان ناسوت انول نماید  
در الواح مهمه که از قلم اعلی نازل گردید مانند کتاب مستطاب اقدس  
لوح مبارک غصن و کتاب عهدی و الواح دیگر مقام وصایت و مرکزیت  
عهد و میثاق الهی را در باره غصن برومند خود حضرت عبدالبهاء  
بصراحت بیان مرقوم و با اوصاف و نعوت لاتحصى آنحضرت را باهل  
بها معرفی فرموده و توجه عموم مؤمنین و جمیع اغصان و منتسبین و  
حضرات افنان را بوجود مبارکش معطوف و متمرکز ساختند و چنانچه  
در کتاب گاد پاسزبای مرقوم گشته در همان ایام معدود که نزد یک  
بصعود آنحضرت بود در آخرین بیانات نصیحه که بمنزله وداع با  
عائله مبارکه بود و همه بریالین مبارک مجتمع بودند بآن عهد قدیم و  
لزوم اطاعت از غصن اعظم اشاره فرموده و آن ود یعه الهیه یعنی  
کتاب عهد را بحضرت عبدالبهاء سپردند . کتاب مبارک عهد وصیت  
نامه حضرت بهاء الله با اوصاف عظیمه " اکبر الواح " و " صحیفه حمراء " و  
موصوف و موسوم گردیده است .

إعلان کتاب عهد

بعد از نُه روز که از واقعه صعود حضرت بهاء الله گذشت حضرت  
عبدالبهاء کتاب عهد را در حضور عده ای از احبایا گشودند و حسب  
الامر آنحضرت یکی از احبای حاضر در آن مجلس تلاوت نمود و سپس  
از چند روز بروضه مبارکه که محل استقرار عرش مطهر حضرت بهاء الله

بود دسته جمع مشرف گشته و کلیه احبا و اغصان و منتسبین را احضار فرموده لوح مبارک را بمیرزا مجد الدین فرزند جناب میرزا موسی کلیم عنایت فرمودند که با صدای رسا تلاوت نمود و مضامین آن کتاب مبیین بسمع عموم از دور و نزدیک رسید قلوب محزون و غمزه هائو بتین تسلی یافت و همگی سر اطاعت و تسلیم فرود آورد قلباً و لساناً اطاعت و انقیاد خود را بساحت اقدس آنحضرت تقدیم داشتند و با کمال ثبوت و رسوخ و اطمینان خود را آماده و حاضر برای انجام خدمات جدید نمودند .

### نقض عهد و مخالفت غصن اکبر

با وجود نصوص صریحهای که از قلم مبارک درباره مرکز عهد و پیمان الهی نازل گشته و مخصوصاً در کتاب عهدی تأکید و سفارش باطاعت و حصر توجه بحضرت عبدالبهاء غصن اعظم شده بود ، انتظار میرفت که حضرات اغصان و منتسبین بیش از سایرین در برابر آنهمه تصریحات و تأکیدات و وصایای مبرمه الهیه ره اطاعت پویند و خود را برای خدمت و عبودیت به عتبه سامیه الهیه حاضر و آماده نمایند . مع الاسف از همان ساعات و دقائقی که واقعه هائله صعود جمال مبارک واقع گردید برادران بیوفای هم جمع شده و با تبانی و تبادل نظر سرراً متفق در مخالفت با یوسف عهد الهی گردیده و در همان لحظات حساس که هنوز عرش مطهر در آرامگاه ابدی استقرار نیافته بود و حضرت عبدالبهاء بدست خود مشغول تغسیل و تکفین آن هیکل نور

بودند چمدانهای محتوی اوراق والواح و مپهرهای مبارک را که در ساعات اخیره حیات حسب الامر جمال قدم ، حضرت عبدالبهاء جمع آوری فرموده و امانت مخصوص آنحضرت بود و در حین تغسیل بدست میرزا بدیع الله سپرده بودند دیگر مستترند داشته و شبانه محرمانه به جستجوی اوراق مشغول گشتند و قصدشان ربودن وصیت نامه مبارک بوده است .

هرچند پس از تلاوت کتاب عهد همه منتسبین ظاهراً دم از اطاعت زدند ولی تدریجاً آثار نقض ظاهر گردید و میرزا محمد علی که بلقب غصن اکبر در آثار مبارک یاد شده و در کتاب مبارک عهد بافتخار "قَدْ أَصْطَفَيْنَا الْأَكْبَرَ بَعْدَ الْأَعْظَمِ" مفتخر شده بود با برادران خود میرزا بدیع الله و میرزا ضیاء الله و میرزا مجد الدین پسر جناب میرزا موسی کلیم همدست شده و عاقبت میرزا آقا جان کاشانی خادم الله که مدت چهل سال بخدمت امر اشتغال داشت و محمد جواد قزوینی که از ایام ادرنه به تحریر و استنساخ الواح مشغول بود در دام حيله و تزویر و تلقینات سوء و افکار شیطانی او مبتلا گشته و صحبت یوسف عهد الهی را بد راه هم معدود از دست دادند و خود را بخسران و وبال ابدی دچار نمودند با اینحال حضرت عبدالبهاء آنها را دائماً نصیحت و دلالت فرموده و باطاعت و فرمانبرداری از وصایای مبارکه تشویق و تحریص میفرمودند و از هرگونه محبت و ملامت در باره آنها فروگذار نفرمودند لَعَلَّ يَتَذَكَّرُوا وَيَخْشَوْا . حتی برای آنکه آتش حقد و

حسد آنها خاموش شود چند ی بقیه مبارک را ترک فرموده و از بیست مبارک خارج شده بگه و تنها تا مدتی در جوار مقام ایللیا که در دامنه کوه کرمل واقع است بسربردند مَعْدُ لِكِ د ر قلب آنان که مِصْدَاقِ قُلُوبِهِمْ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً شده بود اثر ننمود و دست از عناد و لجاج برنداشتند با اینحال تا زمانی که خود آنها با ارسال نامه های مملو از تهمت و افترا و انتشار اوراق شبهات با طرف، پرده از نیات سوء و اعمال قبیحه خود برنداشته بودند آنحضرت با قدرت صبر و تحمل و بردباری تمام نامالیقات را بر خود نمود و رفتار و کردار ناپسند آنها را با نظر عفو و اغماض نگریسته و راضی برسوائی و بر ملا شدن حرکات سوء آنها نبودند. ولی چه سود که بغض و کینه و حسادت در رونی آنی آنها را راحت نمیگذاشت آیات نازل و وصایای مبرمه صریحه الهیه را نادیده انگاشته به پیروی از هوی و هوس جسارت و انحراف خود را بجائی رسانیدند که به تحریف آیات پرداخته و بعضی از الواح مبارک را مخدوش نمودند. اگر چه میرزا بدیع الله بعد از چندی اظهارندامت نمود و رساله ای مبنی بر بازگشت خود و اطاعت از مرکز عهد و پیمان الهی بخط و امضای خود نوشته و چگونگی عملیات ناقضین را بر ملا ساخت و این نوشته را بجای رسانید با امضای خود انتشار داد و خود او مدتی در ردیف ثابتین قرار گرفت ولی چندی نگذشت که مجدداً متزلزل و پیریشان گشته به صف ناقضین عهد شکن پیوست ولی آن رساله که بخط و مهر و امضای او انتشار یافته بود باقی

ماند تا نمونه ای از رفتار و کردار این گروه بیوفاد رصفحه روزگار جهید، تذکار آیندگان مضبوط باشد.

عبودیت و محویت محضه

باهمه القاب و مقامات شامخه ای که از قلم مبارک حضرت بهاء الله در الواح منیعه درباره حضرت عبدالبهاء نازل گردیده بود مانند (عُضُنُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ) و (سِرُّ اللَّهِ الْأَقْوَمِ الْقَوِيمِ) و (مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ) و (فَرَعٌ مُشْعَبٌ مِنْ أَصْلِ قَدِيمِ) و (مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ) معذک آنحضرت جز محویت و نیستی در آستان مقدس حضرت بهاء الله آرزویی نداشته و غیر از مقام عبودیت و رقیبت محضه مقامی نخواست و نقطه لقب عبدالبهاء را برای خود اختیار فرموده و مقامات و القاب دیگر صرفاً از فضل و عنایت مبارک دانستند و بعموم یاران الهی توصیه و تاکید فرمودند که جز مقام عبودیت و بندگی صرفه محضه بدون تأویل، مقامی با آنحضرت نسبت ندهند.

نفوذ امرالله در امریکا

هرچند برروز نقض عهد از ناحیه اغصان و منتسبین مانند جمیع فتنه ها و بلا یائی که از ابتدای طلوع شمس حقیقت، هیکل امرالله را احاطه نموده بود تا مدتی سبب طوفان و هیجان عظیمی گشت که امرالله را از سبقت و تقدیم بازداشت، ولی عاقبت موجب تطهیر آئین الهی از لوث وجود نفوس غیر مخلصه و مایه تقویت بنیه روحانی ثابتین بر عهد و میثاق الهی گردید و امراللهی بسیر طبیعی و حقیقی خود

ادامه داد و همانطور که حضرت اعلی و حضرت بهاء الله را آثار قیمه خویش نفوذ امر الهی را از شرق به غرب پیش بینی و نبوت فرموده بودند پرتو انوار شمس حقیقت از پس ابرهای تیره و تاریک شرق را احاطه نموده بود بر غرب بتابید و اولین بار یکسال پس از واقعه صعود حضرت بهاء الله طلوعه تحقق و عود الهی ظاهر و آشکار گردید و بر حسب تصادف در یکی از انجمنهای دینی امریکا امرالله گوشزد حاضرین در انجمن گردید و اما اولین کسی که لوای امرالله را در خطه امریک بلند نمود دکتر ابراهیم خیرالله بود او از اهل سوریه و در اوقات توقف در قاهره بواسطه حاجی عبد الکریم طهرانی بامر مبارک مؤمن شده بود و در ایام اخیر حیات مبارک حضرت بهاء الله لوحی نیز از قلم آنحضرت خطاب با و نازل گردیده بود. در ماه دسامبر از سال ۱۸۹۲ با کسب اجازه از حضور حضرت عبد البهاء حاجی عبد الکریم مزبور او را برای تبلیغ امر مبارک با امریکا فرستاد و او بشهر نیویورک وارد و مرکز اقامت خود را در آنجا قرار داد و در ماه فبروری سال ۱۸۹۴ بشهر شیکاگو رفت و در عرض دو سال موفقیتها بسیاری حاصل کرده و بحضور حضرت عبد البهاء معروض داشت و از لسان مبارک بآلقاب "پطرس بهاء" و "کلومبوس ثانی" و "فاتح امریک" ملقب و مفتخر شد وی در سال ۱۸۹۷ کتابی را که درباره امر مبارک نوشته بود بنام "باب الدین" بطبع رسانید.

از جمله نفوس که در سنوات اولیه اعلان امرالله در صفحات امریک

بیا امر مبارک اقبال نمودن تون چیس Thornton Chase بود که از قلم مبارک حضرت عبد البهاء بلقب "ثابت" ملقب و به اول مؤمن امریک موصوفه شد او در سال ۱۸۹۴ بتصدیق امر مبارک فائز گشته بود و دیگر لوثینا. مور Louisa A. Moor "أم الميخات غوی" که حضرت عبد البهاء او را "لوا" لقب دادند بمعنی بیقر فتح و ظفر و دیگر دکتر وارد گتسینگر Dr. Edward Getsinger که لوا بعداً با او ازدواج کرد. در سال ۱۸۹۸ میسز فوئب هرست Mrs. Phoebe Hearst زوجه سیناتور جورج اف. هرست — George F. Hearst که با حساسات و عواطف بشری و ستی معروف و در اوقات مسافرت لوا گتسینگر به نیلاد لفا بوسیله مشارالیه بامر مبارک مؤمن شده بود تصمیم گرفت که بحضور مبارک حضرت عبد البهاء مشرف شود و نیت خود را با جمعی از دوستان از جمله دکتر گتسینگر و همسر وی و دکتر ابراهیم خیرالله و قرینه اش در میان نهاد و از آنها دعوت نمود که در این سفر مبارک همراه باشند. عده ای از نفوس مؤمنه دیگر نیز با ایشان همراه گشتند و این هیئت که جمعیاً عده آنها بیانزد ه نفر میرسید به سه دسته تقسیم شده دسته اول که دکتر گتسینگر و خانمش در بین آنها بودند در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۸۹۸ بشهر عکا ورود نمودند و دسته دیگر نیز در ریجا وارد شده و بحضور مبارک حضرت عبد البهاء مشرف گشته و بانتهای عظیمی که تشرف و زیارت اعتبار مقدسه در التزام هیکل مبارک بودند تامل آمدند

هیجان و شور و انجذاباتی که در هنگام زیارت و عتبه بوسی آن آستان مقدس در آنها ایجاد شد و احساسات لطیفه رقیقه‌ای که بر اثر عنایات و الطاف مبارک در آن مدت کوتاه در قلوب آنان ایجاد گردید چنان شعله‌محببتی در وجودشان برافروخت که فصل جدیدی در رتقی و پیشرفت امرالله در اقالیم باختر گشود. عنایات و عواطف حضرت عبدالبهاء نه تنها شامل حال مؤمنین و مجتبن بود بلکه جاذب قلوب بیگانگان نیز گردید چنانکه گماشته خانم هرست موسوم به راپرت ترنر Robert Turner از نژاد سیاه در اثر زیارت آنحضرت شیفته و حیران و در حلقه مؤمنین وارد شده او اولین فردی از سیاه پوستان است که در ظل امر مبارک درآمده است و این شخص چنان شیفته امر مبارک گردید که حتی پس از آنکه خانم ولینعمتش بنحو غیر منتظره متوقف و از ادامه سلوک در طریق عشق و محبت با مر بازماند، ابداً در کیفیت حالات و انجذابات روحانی او تأثیری نکرد بلکه در خلوص و تعلقات قلبی خود ثابت تر و راسختر گردید ایندسته از زائرین که در این سفر تاریخی مملو از روح و سرشار از عنایات الهیه شده بود در مراجعت با وطن خویش در اقالیم فرانسه و انگلستان و امریکا به تبلیغ و هدایت نفوس و نشر تعالیم الهیه پرداخته و تدریجاً دایره خدمات و تبلیغات آنها در آن صفحات وسعت یافته و امر مبارک گوشزد مردمان آن سرزمین گشت.

یکی از زائرات که پس از این مسافرت روحانی و تشرف با عتاب مقدس

و استفاضه از محضر مبارک بکمال همت و جانفشانی قیام بخدمت و هدایت نفوس نمود میسز می الیس بولز Mrs. May Ellis Bolz بود که حضرت عبدالبهاء در حق او ذکر صفات روحانی و الهیه فرموده و او را از اهل ملکوت نامیدند.

این خانم محترمه در مراجعت به پاریس به تبلیغ امر مبارک در آن دیار پرداخت و موفق به تبلیغ جمعی از نفوس مهیه گردید مانند "لورا بارنی" Laura Barney آمریکائی که در طی دوره طولانی تشرف خود بحضور حضرت عبدالبهاء چنان در بحر اعظم معارف الهیه غوص نمود که لسانی گرانبها از بیانات مبارک آنحضرت در جواب پرسشها و سئوالاتی که در مواضع مختلفه بود جمع آوری نمود و مجموعه نفیسی بنام "مفاوضات عبدالبهاء" ترتیب داد و به چاپ رسانید و انتشار داد که امروز مورد استفاده عامه است.

و دیگری مستر توماس بریکول Mr. Thomas Breakwell اولیسن مؤمن انگلستان است که بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف و چنان شیفته جمال و کمال آنحضرت گردید که در مراجعت آنی از ذکر آن حضرت غافل نبود و پس از صعودش مناجات مخصوصی از قلم مبارک در باره او نازل گردید.

و دیگری مسیوه هیپولیت دریفوس Hippolyte Dreyfus اول مؤمن فرانسه بود که بعداً بالورا بارنی ازدواج نموده و متفقاً بخدمت شایانی در تبلیغ و اشاعه امر مبارک موفق گردید و مسافرتی به



ایران و اکثر ممالک شرقی نمودند .

و همچنین میسوز " ثرن بورگ کراپر " Thorn Burgh Cropp که پس از مراجعت از زیارت اعیان مقدسه در لندن بخدمت و تبلیغ امر الله قیام نمود .

و همچنین لوانگتسینگر که بواسطه خدمات مهمه اش بعالم امر بلقب ام المبلغات غرب مفتخر گردید و قیام به نشر امر الله در صفحات اروپا و امریک نمود .

و اما ابراهیم خیر الله که اولین قدم را در اعلاء کلمه الهی در خطه امریک برداشته بود پس از مراجعت از اراض اقدس با امریکا که در سال ۱۸۹۹ واقع شد در چار غرور و خود خواهی گردید و از طریق صواب و پیروی از او امر حضرت رب الارباب سرپیچی نمود و هتد ریجاً بمخالفت با مرکز عهد و پیمان الهی پرداخت و به تخریب اذهان و تفرقه و تشتت در بین یاران که تازه پروبالی گشود و جوانی تازه یافته بودند مشغول گشت و به نصایح و مواظبت آنحضرت و دلالت و خیر خواهی که با او فرمودند توجه ننمود و احباراً در معرض امتحان و افتتان شد و قرار داد ولی عاقبت جامعه بهائیان امریک ابداً تزلزلی نیافته و از اجتناب نموده در وری اختیار کردند و به آشوب و انقلابی که این شخص مغرور به کمک ناقض اکبر میرزا محمد علی و پسرش شعاع الله وعده معدودی از بیوفایان برپا کرده بودند توجهی ننمود بلکه به برکت تعلیمات حضرت عبد البهاء بر ثبوت و رسوخ خود افزودند و بعد چند نفر از نفوس مخلصه بدستور مبارک با امریکا عزیمت نمود و نهال ایمان و عرفان احباراً آبیاری نمودند .

× × ×

### نهی از تأویل کلمات الهیه

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی

إِنَّ الَّذِي يَكُولُ مَنزُلاً مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَيُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ إِنَّهُ مِنْ حَرْفِ كَلِمَةِ اللَّهِ الْعُلْيَا وَكَانَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ .

آیه ۲۴۶

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است :

کسیکه آیات نازل از سما و وحی را تأویل نماید و معانی آنرا از صورت ظاهر خارج سازد در زمره کسانی است که کلام حق را بمیل خود تحریف نمود و در کتاب الهی در سبک زیانکاران بشمار خواهد آمد .  
در لوحی از قلم اعلی خطاب باهل بهاء نازل قوله المنیع :

" کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا للاء و نفوسیکه از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بود و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهر را عامل و باطن را آملند . "

گنجینه حد و احکام صفحه ۳۴۰

### زکوة

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

" قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةُ الْأَقْوَاتِ وَمَا دُونَهَا بِالزَّكَاةِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنزُلاً الْأَيَاتِ فِيهِذَا الْكُرَى الْمَنعِ " آیه ۳۵۰

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است :

برشما واجب و مقرر گردید ه خوراکی ها و غیر آن را با دادن زکوة پاک  
گردانید . در رساله "سوءال و جواب نازل قوله المنیع:  
"درباره زکوة هم امر نمودیم کما نَزَلَ فِي التَّرْقَانِ عمل نمایند"

### رعایت حال حیوان

در کتاب مستطاب اقدس نازل قَوْلُهُ تَعَالَى :

"لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْحَيَوَانِ مَا يَعْجِزُ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ  
نَهِيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ كُتِبُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ بَيْنَ -  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ" آیه ۴۶۴

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است :

بر حیوان بارگران که خارج از توانائی آن باشد حمل نکنید خداوند  
بندگان خود را از ظلم به حیوان نهی و به رعایت اصول عدل و  
انصاف امر فرموده است .

### حلیت ربح پول

نزول پول و ربح نقود بشرط رعایت موازین عدل و انصاف در شرع  
مبارک حلال و مباح است جمالقدم در لوح زین المقربین میفرماید  
قَوْلُهُ جَلَّتْ كِبْرِيَاءُهُ :

"اکثری از ناس محتاج باین فقره مشاهده می شوند چه اگر ربحی در  
میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسیکه موفق شود با  
هم جنس خود یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا معاملات  
کند یعنی بدادن قَرْضُ الْحَسَنِ کمیابست لذا فَضْلًا عَلَى الْعِبَادِ -

ربا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متد اول است قرار فرمودیم  
یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مبین از سما مشیت نازل  
شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال روح و ریحان و فرح  
و انبساط بذکر محبوب عالمان مشغول باشند إِنَّهُ يَحْكُمُ كَيْفَ يَشَاءُ  
وَ أَحَلَّ الرِّبَا كَمَا حَرَّمَ مِنْ قَبْلُ فِي قَبْضَتِهِ مَلَكَوتُ الْأَمْرِ يَفْعَلُ وَيَأْمُرُ وَ  
هُوَ الْأَمْرُ الْعَلِيمُ . ( ۱ ) . . . . .

ولکن باید این امر باعتدال و انصاف واقع شود قلم اعلی در تجدید  
آن توقف نموده جگمه مِنْ عِنْدِهِ . . . . . اجرای این امور برجال بیست  
عدل محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند . . . . .

x x x

( ۱ ) همانا که خداوند هر طور که بخواهد حکم میفرماید و ربا را  
حلال فرمود چنانکه قبلاً آنرا حرام فرموده بود . ملکوت امر  
در قبضه قدرت و اختیار اوست عمل میکند و امر میفرماید و  
اوست که فرمان دهنده بسیار دانا است .

روابط همسران بهائی

الف - توافق، روحانیت، و اتحاد ابدی در روابط ازدواج بهائی

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به یکی از ائمه‌الرحمن میفرمایند:

"ای کنیز عزیز الهی . . . در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانی است و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است و لکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هردو باشد زیرا هردو سرمست یک جامند و منجذب یک طلعت بیمثال زنده بیک روحند و روشن از یک انوار. این روابط روحانیه است و اتحاد ابدی است و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند .

ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هردو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدی است اما اگر اتحاد، مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق، پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه‌ای از نور محبت الله است . . ."

هدیه ازدواج ص ۱۱

و همچنین میفرمایند: "زن و مرد باید:

فی الحقیقه رفیق باشند غمخوار یکدیگر باشند موافقتشان از روی - حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوی و هوس اگر اینطور باشد چند سالی با هم زندگی میکنند و بعد اختلافی واقع میشود . باید مانند یک جان در رد و جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد . در راحت یکدیگر بکوشند و بهمدیگر معاونت کنند"

ص ۴۵ حیات بهائی

" . . . باید حالتی تحصیل کنند که:

زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند  
بجان و دل خدمت یکدیگر کنند نه به جبر و عنف  
این مقام جز بقره ایمان حاصل نشود . . ."

حیات بهائی ص ۴۷

" . . . در این امر حیات عائله باید:

مثل حیات ملائک سما باشد

روحانیت و سرور باشد

اتحاد و اتفاق باشد

موافقت جسمانی و عقلانی باشد

انکارشان مانند اشعه‌های شمس حقیقت و ستاره‌های روشن سما باشد . چون دو مرغ بر شاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسرایند همیشه پرنده و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند . برای دیگران سرمشق باشند برای یکدیگر محبت و صمیمیتی حقیقی

داشته باشند" حیات بهائی ص ۴۵ و ۴۶

همچنین حضرت عبدالبهاء میفرماید :

هیچ چیز باندازهٔ محبت ازواج بیکدیگر و به اولادشان مایهٔ تقرب به حق نیست"

و نیز میفرماید :

"خداوند چنان اتحاد و اتفاقی بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچکس نمیتواند در این دنیا بالاتر از این اتحادی را تصور کند شما باید دائماً شجرالفت و اتحاد خود را با آب علاقه و محبت آبیاری نمائید تا در تمام فصول زندگانی سرسبز و خرم ماند و شیرین ترین اثمار را برای شفای آلام ملل و اقوام ببار آورد. . ."

هدیه ازدواج ص ۱۹

و در جای دیگر میفرماید :

"احیای الهی باید نوعی روش و سلوک نمایند و حسن اخلاق و اطوار بنمایند که دیگران حیران مانند . . ."

حیات بهائی ص ۴۴

ب - رفع اختلاف با مشاوره نه مخابره بخارج از منزل

بروز اختلاف سلیقه در امور یومیه و بعضی موارد جزئی در بین دو نفر که هر یک با اخلاق و آداب مرسومه در خانواده خویش بزرگ شده و عادت کرده اند بسیار عادی و شایع و احترامزناپذیر است.

ولی زوجین بهائی که ارتباط محکم متین دارند و در جمیع

عوالم اتحادشان ابدی" است، مانند خواهر و برادری روحانی در

کنار یکدیگر نشسته، با :

— صبر و حوصله در شنیدن صحبت طرف مقابل و بی بردن بمنظور او

— تحمل نظرات یکدیگر با مشاورهٔ دو جانبه

— تحقیق در موارد لازمه

— کنار گذاشتن خود خواهی

— و پذیرفتن عقیدهٔ صحیح و منطقی (متعلق به هر یک باشد)

موارد اختلاف را نیز به رحمت نظر تبدیل نمایند چنانکه حضرت

عبدالبهاء میفرماید :

" . . . نباید بجهت انفاقات و تصادفات نانی این زندگی تفسیر

پذیر نسبت بهم بد بین شوند و خلق تنگی نمایند قلوبشان بایند

وسیع و منشرح و بوسعت جهان الهی باشد هر وقت اختلاف نظری

بین ایشان تولید شود باید منتهی درجه سعی نمایند که آنرا

بین خود حل کنند و نگذارند خیر آن بخارج سرایت کند زیرا مردم

مستعد هستند که ذره صغیر را جبل کبیر نمایند و نیز هرگاه بعلت

پیش آمدی رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آنرا در دل نگاه

دارند بلکه بالطبع باید آنرا برای یکدیگر شرح و توضیح دهند و

کوشش کنند هر چه زود تر این نفاق و کدورت برطرف شود باید یگانگی

ویاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و مانند دوائینه صافی باشند

تا انوار ستارگان محبت و جمال را در یکدیگر منعکس سازند . . ."

### ج — خوش خلقی و حسن معاشرت و احتراز از پُزگوئی

ماری تو که هر که را ببینی بزنی یا بوم که هر که جانشینی بکنی  
(سعدی)

یکی از موارد قابل توجه نوع گفتار در بین زوج و زوجه است که مستقیماً  
مدار تقلید برای اطفال خانواده است. حضرت بهاء الله میفرماید:  
"گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر."  
علاوه بر نوع سخن مقدار گفتار نیز مهم است.

گاهی کم حرفی و عدم توضیح کافی بتدریج در شنونده ایجاد  
شک و تردید نماید و تشویش و عدم اطمینان ببار آورد. اما پر حرفی  
دارای ضررهای زیادتری است. نه تنها ارزش کلام گوینده را از  
بین میبرد بلکه چه بسا یک گفتار بیجا و نسنجیده سوء تفاهم  
بمیان آورد، تولید مفسده نماید و آتش برپا کند.

حضرت بهاء الله میفرماید: "از تکلم بیفایده احتراز کنند چه زبان  
ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده نار ظاهری  
اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن  
نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند."

### د — وفا، عفت، استقامت و صداقت

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "... انسان باید بویا قیام نماید و  
ثبوت و استقامت نماید علی الخصوص به قرین و همنشین خویش و  
همدم و قرین خود زیرا حقوق در بین این دو قویم و محکم و متین است و

### انسان آنچه بکوشد از عهد اکمال بر نیاید"

حیات بهائی ص ۴۴

زن و مرد باید در تمام مراحل زندگی، هنگام تنگدستی، بیماری و  
بروز مشکلات نسبت بیکدیگر وفای کامل داشته سختی‌ها را با استقامت  
و بردباری و کمک یکدیگر تحمل نمایند.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "شکر نعمای الهی در وقت سختی  
و زحمت لازم زیرا در بحبوحه نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد"

بدایع الآثار ص ۲۲۳

و نیز میفرماید: "... هر نفسی دیگری را بر خود مقدم شمارد..."  
ص ۲۳ هدیه از واج

و در باره "مراعات کامل پاکی و عصمت میفرماید:

"اهل بهای باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند... مقصد  
اینست که در رتنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حیا و حجاب مشهور  
اهل آفاق گردند"

حیات بهائی ص ۶۹

و در جای دیگر میفرماید:

"قویترین علقه‌ای که قلوب زن و شوهر را بیکدیگر متحد مینماید  
صداقت و وفاداری است. هر دو باید صداقت و وفاداری را به منتهی

درجه نسبت بهم مجری دارند و نگذارند ذرّه‌ای رشک و حسادت  
در بین ایشان نفوذ کند زیرا این حسادت چون سمی است که

ریشه محبت را ناسد مینماید..."

... شما باید تمام تصورات و افکار عالی و آسمانی خود را به یکدیگر بگوئید هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید..."

هدیه از دواج ص ۱۷ و ۱۸

### هـ - انقطاع - ارتقاء معنوی

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "... زن و شوهر باید معلومات خود را و استعدادات خود و سعادت و دولت خود و مقام و مرتبه خود و جسم و جان خود را در مرحله اول به حضرت بهاءالله و سپس بیکدیگر نشان نمایند..."

حضرت ولی امرالله در توقیعی میفرماید:

"مقام روحانی ما باید به درجه ای برسد که خدا را بر همه چیز مقدم بداریم و تعلقات شدید انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد."

ما پیوسته مردمی رامی بینیم که با بعادت شدت نفرت یا تعلق بی حد و حصری که نسبت به شخص دیگر دارند یا اصول را فدا میکنند و یا خود را از سبیل الهی محروم مینمایند ما باید خدا را دوست - بداریم و در این مقام است که محبت نسبت به عموم بشر اسکان پذیر است ما نمی توانیم هریک از اینها بشر را بخاطر او دوست بداریم بلکه احساس ما نسبت به بشریت باید بر اساس عشقی باشد که به اب آسمانی که خالق و آفریننده بشر است، داریم..."

ص ۲۲ نمونه حیات بهائی

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "... باید افکارشان عالی و آمالشان

نورانی و قلوبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت - باشد... آمال و افکار شما چون دسته ای از گل های محبت و سخنان شما چون درجی از لثالی بحر محبت باشد..."

هدیه از دواج ص ۱۸ و ۲۱

و نیز میفرمایند: اتحادشان ابدی باشد حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند اینست اقترا ن بهائی."

بنا بر نصوص مبارکه در این قسمت نتیجه گرفته میشود:

محبت زوجین نسبت بیکدیگر و برداختن بزنگی مشترک نباید ایشان را از توجه بفرامین و تعالیم الهیه بازدارد بلکه لازم است زندگی خود را وقف خدمت و محبت بعموم نمایند که مهمترین آن تربیت و تعلیم اولاد است.

و از طریق همین خدمات و کسب فضائل انسانی است که باید یکدیگر را تشویق نمایند و ترقیات روحانیه و اعتلاء معنوی فائز گردند چنانکه حضرت ولی امرالله میفرماید:

"رجال و نساء احبب الله باید در مقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزاندگی ترقیات روز افزون داشته باشند به درجه ای که امام سائره بآنها تاسی نمایند و شیفته اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند."

ص ۲۴۳ اخلاق بهائی

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

"در زندگی چنان مشی و سلوک نمائید که دیگران آنرا نمونه و

سرمشق گیرند . . . . . و قتیکه چنین حالتی وجود داشت و چنین  
آمال و هدیه‌های اختیار شد آنوقت از حیات جاودانی سهم بزرگی  
نصیب برده‌اید و از سرچشمه حقیقت نوشیده‌اید و ایام خود را در  
بهشت شکوه و جلال در جمع آوری از هزار اسرار الهی صرف نموده‌اید  
... "

\* \* \* \*

## تاریخ ادیان

بخش دوم: چهار دین از خاور میانه و نزدیک

تاریخ یهود (از حضرت ابراهیم تا حضرت موسی)

از حدود چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح در نواحی جنوبی  
بین النهرین قومی زندگی میکردند که زانها بنام سامی یاد میکنند.  
زیرا نَسَب آنها به سام میرسد که یکی از فرزندان حضرت نوح بود.  
بزرگترین شهر آنها بابل و مهمترین مشاغل مردم آن قوم حَشَم داری و  
زراعت و دینشان مُبَتَنی بر شِرک و پرستش ارباب انواع بود.

در حدود دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در یکی از شهرهای  
جنوب بین النهرین بنام "اور" (در تورات: اورکلدانیان) حضرت ابراهیم  
که از نواده‌های سام بود، برسالت مبعوث گردیدند و مردم را به  
پرستش خدای نادیده و واحد دعوت فرمودند و حتی اقدام به  
شکستن بت‌های قوم نمودند که در نتیجه طبق حکایت مربوطه، بامر

نمود حاکم مقتدر آن حد و د با آتش افکنده شد و برابر آیه ۹ عسوره  
انبیاء در قرآن، آتش بر حضرت ابراهیم سرد گردید.

حضرت ابراهیم بعداً با قوم خود که عبرانیان بودند به مصر و  
باراضی مقدسه و با فرزندان شان اسماعیل طبق آیات قرآنی به حجاز  
و مکه مهاجرت فرمودند و از نسل اسماعیل خاندان رسول الله حضرت  
محمد (ص) بوجود آمد. (۱)

حضرت ابراهیم برابر آیه ۷۶ باب ۲۵ سفر پیدایش تورات در ۱۷۵  
سالگی (بحساب سالهای آن دوران) وفات فرمودند و فرزندان شان  
اسحاق که پسر دوم بود "شیخ ثانی" و جانشین ایشان گردید. (۲)  
پس از اسحاق یعقوب "شیخ ثالث" شد و بلقب "اسرائیل" نیز ملقب  
گردید و وی از د و زوجه اش "لیا" و "راحیل" و از سایر کنیزان صاحب

(۱) نظر باینکه از خداندان حضرت ابراهیم بعد از ادیان یهود و  
اسلام بوجود آمد و از دودمان ایشان انبیا و رسل ظاهرا هر شدند لذا  
حضرت ابراهیم را "ابوالانبیاء" یعنی پدر پیغمبران مینامند و چون  
از نسل سام بودند ادیان ظاهرا هر شده از دودمان ایشان را بقیاس مزبور  
"ادیان سامی" نیز میگویند.

القاب دیگر حضرت ابراهیم "ابوالمومنین" "خلیل الله" "خلیل  
الرحمن" و "خلیل" میباشد.

(۲) اسحاق و اسماعیل از لحاظ مادی جدا بودند. اسماعیل که  
پسراول و بزرگتر بود از "حاجر" کنیز مصری و اسحاق از ساره یاساری  
زوجه حضرت ابراهیم بود.

۱۲ پسر گردید که اجداد اولیّهٔ اَسباطِ د وازده گانه بنی اسرائیل —  
 میباشند و بهمین لحاظ نسل آنها را سبطی میگویند (سبط د ر  
 اینجا بمعنای طائفه و قبیله است و اَسباط جمع سبط میباشد) .  
 یعقوب د ر اراضی مقدّسه زندگی مینمود که روزی خبر آوردند که  
 فرزندش "یوسف" طعمهٔ حیوانات صحرا گشته در حالیکه سایر برادران  
 او را بچاه انداخته بودند . یوسف بوسیلهٔ کاروانیان نجات یافته  
 و به مصر برد همیشود و در آنجا بعد از تحمّل دورهٔ سختی و سجن ، از  
 طرف فرعون مقام فرماندهی مییابد .

د ر موقعیکه قحطی بر سر زمینهای مصر و فلسطین ( اراضی مقدّسه )  
 عارض گردید یوسف به برادرانش که برای خرید غلهٔ بمصر رفته بودند  
 مساعدت کرد و اجازه داد که قوم بنی اسرائیل بمصر رفته در شهر جوشین  
 ( Goshen ) اقامت نمایند .

بنی اسرائیل بتدریج در مصر زیاد و مقتدر شدند بطوریکه رامسس  
 دوم از ترس اتحاد ایشان با اقوامی که در شمال مصر انقلاب نموده بودند  
 بنی اسرائیل را اسیر کرد و آنها را مجبور بساختن د و شهرنمود و  
 ضمناً فرمان داد که نوزادان د کورِ عبرانی را بکشند .

حضرت موسی د ر همین دوران ، د ر حد و چهارصد سال بعد از  
 حضرت ابراهیم ، د ر اختفاء متولد شدند . پدر و مادر ایشان ، عمّام  
 و یوخابد ، که هردو از قوم یا سبط لاوی بودند تا سه ماه فرزند خود را  
 مخفیانه حفظ کردند و بعد یوخابد از روی ناچاری کودک خود را

روی زنبیلی گذاشت و بر رود نیل رهانمود و آسیه د دختر فرعون کودک را  
 از آب گرفت و بزرگ کرد .

حضرت موسی د ر موقع بلوغ روزی بطرف دری از یک سبطی ضربه آ  
 به یک مصری زدند که منجربفوت وی شد و لذا حضرت موسی از مصر  
 گریختند و به "مدین" رفتند و در آنجا با "صفوره" دختر "شعیب"  
 یا "یترون" کاهن ازدواج فرمودند . روزی در سینا درخت یا بوته ای  
 ملاحظه فرمودند که شعله ور بود و مقدّالک از شاخ و برگش کاسته نمیشد  
 چون نزدیک رفتند بایشان وحی رسید و به رسالت مبعوث گردیدند .

\* \* \* \*





## کتاب اقدس

کتاب مستطاب اقدس اُمّ الالواح و اُمّ الکتاب د ورمقدس بهائی  
بتصریح حضرت ولی عزیز امرالله رسال ۱۸۷۳ میلادی ودرسجن  
مکّازیراعه اُبهی جَلَّ شَأْنُهُ عَزَّوَجَلَّ یافته است. این صحیفه علیاً  
ازقلم اعلی به القاب واسماء عدیده چون ناموس اکبر - لوح اقدس  
اُمّ الکتاب - مَرَجَعُ اَعْلَى - نرات الرّحمه - مَشْكُوهُ الفلاح - قِسْطاسُ  
الهُدَى - اُمّ الالواح - رُوحُ الْکُتُب - مِيزَانُ اللّهِ - حَجَّةُ الْعُظْمَى  
برهان الرّحمن - رُوحُ الْحَيَوَان - مِيزَانُ الْعَدَل و سفینه الاحکام  
تسمیه گردیده است حضرت ولی امرالله "رگاد پاسزبای" درباره کتاب  
اقدس بیاناتی باین شرح میفرمایند :

"این لوح منبع گنجینه اوامروحد ودریست که اشعیای نبی و یوحنا  
درمکاشفات بشارت آن را داده اند وازآن لوح قدیم به تعبیرات مختلفه  
"آسمان جدید وزمین جدید و هیکل ربّ و مدینه مبارکه و عروس اورشلیم  
جدید که از آسمان نازل میشود درکتب خود یاد کرده اند اوامرو  
احکام مند رجه در کتاب اقدس تا مدت یک هزارسال باقی و برقرار و  
سلطنت و نفوذش اقطار ارض را احاطه خواهد کرد و دراین قرن  
الهی اعلی ثمره امرالله و ام الکتاب دوره مقدسه الهی و اساس نظم  
بدیع خداوندی محسوب است جمال مبارک وقتی که به بیت عودی  
خمار تشریف بردند درعین ابتلای به بلایا و مصائب نازل از اعدای  
خارج و مدعیان داخل کتاب اقدس ازسما قد رتشان بسال ۱۸۷۳

میلادی و ۱۲۸۷ هـ. ق نازل گردید. کتاب اقدس از حیث متانت و  
قطعیت و جامعیت نسبت به کتب آسمانی قبل بی نظیر و عدیل است  
کتاب تورات در ایام شارع آسمانی آن مدون نگشت و رسائل انجیل  
نیز که توسط معدودی از پیروان مسیح تألیف شد شامل برخی  
بیانات و دستوراتی است که به حضرت مسیح نسبت داده اند و در  
عصر خود مسیح تنظیم و ترتیب نیافته. قرآن مجید با آنکه قطعاً الهی  
از منبع رسالت و آیاتی است که بر حضرت رسول بوحی الهی رسیده  
در مسأله مهمه خلافت به کلی ساکت مانده و چیزی در این خصوص  
نفرموده است اما کتاب اقدس از اول تا آخر جمیعاً از قلم مبارک -  
شارع مقدس نازل و مدون گشته و به علاوه احکام و حد و الهیه مبین  
آیات و مرکز عهدی را نیز تعیین فرموده و تبیین آیات را به مرجع  
منصوص محول نموده اند و برای حفظ وحدت و اثبات جامعیت امرالله  
مؤسّسات لازمه را بیان کرده اند . . ."

مطالب عمده ای که حق جلّ جلاله بصرف فضل در کتاب اقدس  
نازل فرموده بطور کلی بشرح زیر خلاصه میگردد :

۱- یک سلسله مواظب و نصایح است که در ضمن آن جامعه بشر را -  
بتوجه به اخلاق نیکو، صفات پسندیده، مراعات بامردم، محبت  
عمومی، اجتناب از فتنه و فساد و غیبت و بدگوئی و سایر شؤون دلالت  
میفرمایند.

۲- احکام فرعی شامل اوامرو نواهی از قبیل صلاة و صیام و مراعات

- لطافت و نظافت و قیام بتبلیغ امر و وجوب تعلیم و تربیت فرزندان  
مسأله دیات، وظایف اعضای بیت العدل اعظم و احکام ازدواج  
و طلاق و غیره . . .
- ۳- مطلب بعد آیاتی است خطاب به معرضین اهل بیان و جواب  
شبهات ایشان
- ۴- خطاباتى به قیصر آلمان و پادشاه اطریش و رؤسای جمهور آمریکا  
و سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی که جنبه انذار دارد .
- ۵- اندازاتی به اسلامبول و پیشگوئی عاقبت سلطان عبدالحمید
- ۶- بشاراتی به ارض طاء (طهران) همچنین ارض الخاء خراسان  
و سرزمین کرمان
- ۷- ذکر اعتراض و اعتراض دوتن از علمای شیعه
- ۸- اشاره به دعلامت بلوغ عالم (وحدت لسان و خط و عدم توجه به امر  
سلطنت)
- در این مقام شایسته است در بیان جامعیت و اعظمت و اهمیت کتاب  
مستطاب اقدس چند فقره از بیانات مبارکه جمال الهی نقل شود از  
جمله میفرمایند: "کتاب اقدس از ملکوت مقدس الهی نازل باید کل بان  
عمل نمایند قسم بمربی امکان که بحر حیوان در او مستور است و نوحه  
رحمان از او در مرور"  
(مجموعه الواح خطی)
- "الیوم باید جمیع باو امر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک  
باشند و بکمال حکمت مابین خلق مشی کنند اینست امر اللطوبی  
لک و للعالمین".

## راهنمای زندگی مراسم عروسی

" . . . اطاقی که برای من آماده شده بود همان اطاقی بود که  
بعداً دری بمنزل کوچک Little House از آن باز شد و همین اطاق  
بعداً حجله من، اطاق نشیمن، محل نگاهداری و پرستاری اطفال  
من و بالاخره همه چیز من شد . . . سپس خانم (حضرت ورقه علیا)  
یکدست لباس سفید زیبا و لطیف که بکمک آسیه خانم حرم جمال مبارک  
تهیه نموده بودند و همچنین یک نقاب سفید نو (روسری) آورده و  
بمن پوشانیدند و باین ترتیب آرایش من برای عروسی انجام گرفت.  
تعداد مدعوین قلیل و مزارت از آسیه خانم حرم جمال قدم، بهائیه  
خانم، همسر عبود و سهد ختر مشا زالیه (که یکی از آنها مایل بود  
گیسوان مرا بطرز بهتری آرایش کند ولی من ترجیح دادم موهایم  
همانطور که بافته شده بود رد و طرف آویخته بود بماند) و بالاخره حرم  
جناب میرزا موسی کلیم . . .

در جشن عروسی ما کیک و شیرینی و آرایش و تزیینات و همچنین  
موزیک و سرودی وجود داشت و حضار فقط با فنجان های جای  
پد برائی شدند ولیکن فضل و عنایت و برکت جمال مبارک شامل بود  
و عظمت و جلالی حاکی از عشق و محبت و فرح و سرور وجود داشت  
که ارزنده تر و بالاتر از همه تشریفات و تجملات ظاهری بود ."

ص ۱۶۶-۱۶۸-۱۷۰ یادداشت هائی درباره حضرت  
عبدالبهاء

## " فعل "

تعریف فعل را حتماً بخاطر دارید، فعل در زبان عربی دارای —  
تقسیماتی است که بعضی از آنها در زیر می آید :

۱ — فعل یا اصلش سه حرف است یعنی حروف اصلیش سه حرف است  
مانند قَتَلَ — ضَرَبَ که به آن "ثلاثی" گویند

۲ — و یا حروف اصلیش چهار حرف است مانند زَلَزَلَ ( لرزانید )

دَحْرَجَ ( غلطانید ) که به آن "رباعی" گویند و هر کدام از این —

افعال اگر تنها باشد یعنی حرف زائد نداشته باشد به آن

"مجرد" گویند مانند : ضَرَبَ ( ثلاثی مجرد ) — زَلَزَلَ ( رباعی مجرد )

و اگر غیر از حروف اصلی حرف و یا حروف زائد دیگری هم داشته باشد به

آن "مزید" گویند مانند : ضَارَبَ ( ثلاثی مزید ) تَزَلَزَلَ ( رباعی مزید )

تقسیم دیگر فعل :

فعل در زبان عربی به اعتبار زمان بر سه قسم است : ماضی ، مضارع ، امر

۱ — فعل یاد لالت بر زمان گذشته میکند که به آن "ماضی" گویند مانند "

كَتَبَ ( نوشت )

۲ — یاد لالت بر زمان "حال و آینده" میکند که به آن "مضارع" گویند مانند :

يَكْتُبُ ( مینویسد )

۳ — و یاد لالت بر "طلب" میکند که به آن "أمر" گویند مانند :

اَكْتُبْ ( بنویس )

## "فعل ماضی"

در زبان فارسی اگر بخواهیم فعل رفتن را که گذشته انجام شده

صرف کنیم چنین می گوئیم :

مفرد	جمع
رفتم	رفتیم
رفتی	رفتید
رفت	رفتند

می گوئیم این فعل را در ۳ صیغه صرف کرده ایم

۳ صیغه مفرد که عمل رفتن از یک نفر سرزده

۳ صیغه جمع که عمل رفتن از بیش از یک نفر سرزده

حال سه صیغه مفرد را اگر بررسی کنیم می بینیم که عمل رفتن از سه

شخص متفاوت سرزده :

رفتم : عمل رفتن از گوینده سرزده بنا بر این او را مُتَكَلِّم می گوئیم

رفتگی : عمل رفتن از فردی سرزده که متکلم با او سخن می گوید و ما او را

مُخَاطَب می گوئیم

رفت : عمل رفتن از کسی سرزده که الآن در جمع مانیست و ما او را

مُأَيِّب می گوئیم

و به همین ترتیب در مورد ۳ صیغه جمع این قاعده صادق است .

مثال : علی رفت — مریم رفت — علی و حسن رفتند — علی و حسن و

حسین رفتند .

حال اگر بعربی بخواهیم بگوئیم

علی رفت می گوئیم  $عَلِيٌّ ذَهَبَ$  (رفت)

علی و حسن رفتند  $عَلِيٌّ وَحَسَنٌ ذَهَبَا$  (رفتند)

علی و حسن و حسین رفتند  $عَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ ذَهَبُوا$

مریم رفت می گوئیم  $مَرْيَمٌ ذَهَبَتْ$  (رفت)

مریم و زینب رفتند  $مَرْيَمٌ وَزَيْنَبٌ ذَهَبَتَا$  (رفتند)

مریم و زینب و فاطمه رفتند  $مَرْيَمٌ وَزَيْنَبٌ وَفَاطِمَةُ ذَهَبْنَ$  (رفتند)

اگر بجدول فوق دقت کرده آنرا با جدول صرف فعل رفتن در فارسی

مقایسه کنید به نتایج زیر دست می یابید .

۱- در عربی شکل فعل در مؤنث و مذکر بایکدیگر متفاوت است

(برخلاف فارسی)

۲- در عربی شکل فعل در مفرد و مثنی (دوتا) و جمع (بیش از دوتا)

بایکدیگر متفاوت است (در حالی که در فارسی مثنی و جمع یک

صیغه دارند)

توجه داشته باشید که ۶ صیغه فوق همه غایب هستند و ۶ صیغه نیز

به همین ترتیب برای حاضر اریم و ۲ صیغه نیز برای متکلم که در آنها

نیز شکل فعل به نسبت حاضر یا غایب یا متکلم بودن بایکدیگر متفاوت

است .

بنابراین :

هر کدام از غایب یا حاضر

یا مرد است که به آن مُذْكَر می گویند

یا زن است که به آن مُؤنث می گویند

وهریک از مذکر و مؤنث

یا یکی است که به آن مُفْرَد می گویند

یا دوتا است که به آن مُثنی می گویند

و یا چندتا (بیش از دوتا) است که به آن جَمْع می گویند .

و متکلم نیز :

یا فعل را فقط به خود نسبت میدهد که به آن (مُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ) گویند .

و یا به خود و دیگری نسبت میدهد که به آن (مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ) گویند .

ولذا هر فعل در عربی دارای ۱۴ صیغه است از این قرار :

شش صیغه غایب (سه مذکر و سه مؤنث)

شش صیغه مخاطب (سه مذکر و سه مؤنث)

دو صیغه متکلم (وَحْدَهُ و مَعَ الْغَيْرِ)

بنابراین صرف فعل "رفت" مطابق صیغه های فعل در عربی چنین

است :

۱- مفرد : رفت آن یکمرد

مذکر ۲- مثنی : رفتند آن دو مرد

۳- جمع : رفتند آن مردان

غایب

۱- مفرد : رفت آن یکزن

مؤنث ۲- مثنی : رفتند آن دو زن

۳- جمع : رفتند آن زنان

۱- مفرد : رفتی تو یکمرد

مذکر ۲- مثنی : رفتید شما دو مرد

۳- جمع : رفتید شما مردان

مخاطب

۱- مفرد : رفتی تو یکزن

مؤنث ۲- مثنی : رفتید شما دو زن

۳- جمع : رفتید شما زنان

۱- وحده : رفتم من

متکلم

۲- مع الغیر : رفتیم ما

صرف فعل ماضی د عربی :

صرف شش صیغه غایب " ذَهَبَ " اینچنین است :

۱- مفرد : ذَهَبَ رفت ( آن یکمرد )

مذکر ۲- مثنی : ذَهَبَا رفتند ( آن دو مرد )

۳- جمع : ذَهَبُوا رفتند ( آن مردان )

غایب

۴- مفرد : ذَهَبَتْ رفت ( آن یکزن )

مؤنث ۵- مثنی : ذَهَبَتَا رفتند ( آن دو زن )

۶- جمع : ذَهَبْنَ رفتند ( آن زنان )

توجه ۱ : اگر افعال را نسبت به ریشه فعل ( ذَهَبَ ) بسنجید ملاحظه

می کنید اختلاف معانی صیغه ها صرفاً بخاطر علائمی

است که به آخر هریک از آنها اضافه شده و این علائم انواع

فاعل را مشخص می کند بدین قرار :

الف : علامت مثنای مذکر ( ذَهَبَا )

ت : علامت مفرد مؤنث ( ذَهَبَتْ )

ن : علامت جمع مؤنث ( ذَهَبْنَ )

واو : علامت جمع مذکر ( ذَهَبُوا )

تا : علامت مثنای مؤنث ( ذَهَبَتَا )

توجه ۲ : حفظ جدول فوق ضروری است

توجه ۳ : هر صیغه دارای شماره ایست که باید همراه آن فرا گرفته شود.

تمرین ۱- به پرسشهای زیر پاسخ دهید :

۱- فعل به اعتبار حروف اصلی بر چند قسم است ؟

۲- اگر فعلی فقط دارای حروف اصلی باشد چه نام دارد ؟

۳- اگر حرف زائد داشته باشد چه ؟ مثال بزنید .

۴- فعلی را که دلالت بر زمان حال و آینده کند میگویند ؟

۵- اگر بر زمان گذشته دلالت کند چه ؟

۶- اگر فاعل حاضر نباشد به او چه میگویند ؟

۷- اگر فاعل خود گوینده باشد چه ؟

۸- اگر فاعل حاضر باشد چه ؟

۹- اگر فاعل زن باشد چه ؟

۱۰- اگر چند تا باشد چه ؟

۱۱- اگر دو تا باشد چه ؟

۲- اگر گوینده فعل را فقط به خود نسبت دهد چه؟

۱۳- اگر گوینده فعل را هم بخود و هم به دیگری نسبت دهد چه؟

۱۴- علامت مثنای مذکر چیست؟

۱۵- علامت جمع مؤنث؟

۱۶- علامت جمع مذکر؟

۱۷- علامت مثنای مؤنث؟

تمرین ۲: د و فعل فارسی (زدن - شستن) را مطابق درس د چهارده صیغه صرف کنید (زد آن یک مرد).

تمرین ۳: شش صیغه غایب فعلهای خَرَجَ (خارج شد) كَفَرَ (کافر شد) كَتَبَ (نوشت) را صرف کنید و معنی فارسی هر صیغه را جلوی آن بنویسید.

تمرین ۴: این جمله هارا بعربی ترجمه کنید.

رفت آن یکمرد - رفت آن یک زن - زدند آن دوزن - زدند آن مردان - زدند آن زنان - نوشتند آن د و مرد - نوشت آن یکن - نوشتند آن زنان - نوشتند آن مردان.

تمرین ۵: صیغه افعال زیر را همراه با شماره و معنای آنها بنویسید.  
ذَهَبُوا - ذَهَبْنَ - ذَهَبْتَ - كَتَبَا - خَرَجُوا - خَرَجْنَا - خَرَجْنَ

x x x

## لغات و اصطلاحات جزوه ۲۴

آمِل : آرزومند

أَبْنَاءُ : پسران (مفرد : ابْن)

أَحْتِرَاقٌ : سوختن - آتش گرفتن - سوخته و خاکستر شدن

أَخْتِفاءٌ : پنهان شدن

أَذْهَانٌ : ذهن ها (مفرد : ذِهن)

أَرْتِقاءٌ : بالا رفتن - ترقی کردن

أَزْوَاجٌ : زَوْج ها - شوهرها - جفت ها - مثل و مانند ها (مفرد : زَوْج)

أَزْهَارٌ : گلها (مفرد : زَهْر)

أَسْتِنْسَاحٌ : نسخه برداشتن از روی کتاب - مطالبی را از روی نوشته

د یگیری نوشتن

أَطْفَاءٌ : خاموش کردن - فرونشاندن آتش

أَعْتَابٌ : د رگاه ها - آستانهای خانه (مفرد : عَتَبَه)

أَفْنَانٌ : شاخه ها (مفرد : فَنَنْ) منتسبین به شجره الهیه حضرت رب

اعلی

إِكْلِيلٌ : تاج

إِلْتِزَامٌ : همراه و ملازم بودن - ضمانت کردن - لازم و واجب کردن

إِنْسِاطٌ : شکفتگی - نشاط و سرور - از هم باز شدن

إِنْقِیَادٌ : اطاعت کردن - رام شدن - گردن نهادن

إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ الْتَوَّابُ : همانا که توئی بخشنده ،

آمرزنده و توبه پذیر

بَادِيَه : بيابان

بَرْمَلَا : آشکارا

بِهَاشْرَقَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ : بوسیله او آسمان و زمین روشن شد

تَحْرِير : آزاد کردن — نوشتن

تَحْرِيف : تغییر و تبدیل دادن و گردانیدن کلام از وضع و حالت

اصلی — تغییر دادن معنی — برخلاف واقع معنی کردن

تَخْدِيش : پريشان کردن

تَعَلُّقَات : آنچه که انسان در این دنیا به آن دل می بندد — امور

مورد علاقه

تَغْسِيل : غُسل دادن — شستشو کردن

تَقَدُّم : پیش افتادن — پیشی داشتن — پیش بودن از دیگران

تَكْفِين : مرد را کفن پوشاندن

جَبْر : کسی را بزور به کاری وادار کردن — ظلم و ستم

حُجَّةُ الْعُظْمَى : دلیل عظیم تر

خُسْرَان : زیان — ضرر — گمراهی

خَدَم و حَشَم : خدمتکاران ، چاکران ، خویشان ، حَشَم : گوسفند

جمع : أَحْشَام

دُج : جعبه کوچک جواهر

دِيَات : (مفرد) دِيَّة : تاوان — خونبها — پولی که به ازاء ارتکاب

جرم پرداخته شود (

ذِي : صاحب — دارندۀ

رَبُّ الْأَرْبَاب : خدای خدایان — از أَسْمَاءُ اللَّهِ — حضرت پروردگار

از القاب مظاهر مقدسه الهی

رِيح : نفع — سود

رَشْك : حسد ، حسرت ، غیرت

رَقِيَّت : بندگی و عبودیت

زَائِرَات : زیارت کنندگان (جمع مؤنث زائر)

زَكْوَةٌ : در اسلام قسمتی از مال است که باید در راه خدا داده شود و

پرد و قسم است زکوة مال که بره چیز تعلق می گیرد و دیگر زکوة

فَطْر است که در آخر ماه رمضان تقدیم می شود .

سَامِيَه : عالی ، بلند ، بلند مرتبه

سِرَاج : چراغ (جمع : سُرَج )

سِرَاللَّهِ الْأَقْوَمُ الْقَوِيم : از القاب مرکز میثاق بها — سِر : راز — اقْوَمُ الْقَوِيم :

راست و پایبر جاتر ، استوارتر

سَفِينَةُ الْأَحْكَام : کشتی احکام

سوء : بدی — فساد — آفت — شر — نیستی

شَارِع : قانون گذار

شَامِخَه : بلند — عالی رتبه

شُرْع : (شَرَع) ایجاد راه و شریعت — آشکار ساختن حق و برانداختن

باطل

شُرک : کفر — شریک دانستن برای خدا  
صَحِيفَةٌ عَلِيًّا : مکتوبِ پرارزش و عالی

طَلِيحَه : مقدّمه لشکر — پیشرو سپاه (آثار اولیه) (جمع: طَلَايِع)

طُوبَى لَكَ وَاللَّعَالَمِينَ : خوشا بحال تو و مردم عالم

طَيِّب : خوب — زیبا — نیکو سرشت — نجیب

عَارِضٌ : ظاهرشونده — پیش آینده — روی و چهره

عَدِيدَةٌ : زیاد ، معدود ، شمرده شده

عُنْفٌ : قساوت — درشتی — شدت

فَرَاتُ الرَّحْمَةِ : از الْقَابِ کتاب مستطاب اقدس — رود پرآب رحمت

الهی

فِرْزَانِغِي : دانشمندی

فِرْعٌ مُنْشَعِبٌ از اصلِ قدیم : شاخه بیرون آمده از تنه اصلی و قدیمی

— کنایه از حضرت عبدالبهاء

فُرْقَةٌ : جدائی

فَضْلًا عَلَى الْعِبَادِ : بخاطر فضل و بخشش بر بندگان

فُرْقَةٌ : بند و جمله — یکه بند یا یک نکته از کلام (جمع: فُقَرَاتٌ، فُقَرَاتٌ، فُقَرٌ)

قَدْ أَصْطَفَيْنَا الْأَكْبَرَ بَعْدَ الْأَعْظَمِ : بتحقیق (عُصْنِ) اکبر را بعد از عُصْنِ

اعظم انتخاب نمودیم

قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ أَجْرًا مِنْ حَضْرَتَيْنِ بَدِيئَةٍ : بتحقیق خداوند اجر

مُشَرَّفَيْنِ بحضور را برایت نوشت .

قَرُضٌ الْحَسَنِ : پولی که بدوین دریافت بهره امانت داده شود

قَرِيبٌ : نزدیک — همدم — همسر — یار — صاحب

قَسْطَاسُ الْهُدَى : میزان هدایت عاز القاب کتاب اقدس

قَطِيْعٌ الصُّوْرُ : حکم یا چیزی که صد ورآن قطعیت دارد

قُلُوبُهُمْ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً : دلهايشان مانند سنگ یا

سخت تر از آن است

قَوْلُهُ جَاءَتْ كِبْرِيَاءَهُ : (این) گفتار او است که عظمتش جلیل باد

كَمَا نُزِّلَ فِي النُّرْقَانِ : همچنانکه در کتاب قرآن نازل شده است

لَا تُحْصِي : بیرون از حساب

رَجَاحٌ : پافشاری و لجاجت کردن در رأی — سرسختی نمودن —

ستیزه کردن

لِسَانٌ : زبان (جمع السُّنُّ وَالسِّنَّةُ)

لَعَلَّ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى : شاید که بیاد آورد و (از خدا) بترسد .

لُعْمَةٌ : روشنی — جرّقه — درخشش برق

لَوْثٌ : در فارسی بمعنی آلودگی و پلیدی مصطلح است — زخمها —

جراحات — بدی

مُبَاحٌ : مُجَازٌ — جَائِزٌ — حَالِلٌ

مُتَّبِعٌ : مُتَّجِدٌ — هَمْرَاهٌ — هَمَّ آهَنَگٌ — يَكُ گونَهٌ — هَمَانَدٌ

مُتَمَكِّزٌ : در یک مرکز جمع شونده — مرکزیت یابنده

مُحِبِّينَ : (مفرد: مُحِبٌّ : دوست دارنده — دوستدار)



مُحْتَرِقٌ : سوخته — آتش گرفته — سوزان  
مُحْتَمٌ : ثابت و استوار — واجب — حَتْمِيٌّ الْوَقْعُ

مُحْجُوبٌ : در پرده مانده — غافل و بی خبری اطلاع — پنهان و پوشیده — با شرم و حیا

مُحْصَنَةٌ : زن شوهردار (جمع: مُحْصَنَاتُ)

مُحَقِّقٌ : تحقیق کننده اهل حقیقت — کسیکه به حقیقت چیزی برسد  
مُخْدُوشٌ : خد شده ار — خراش دار — دست خورده و تغییر یافته

مُدْعَى : خواهان — دعوی کننده — طَرَفٌ مُتَاَزَعٌ — حریف — دشمن  
مُدَوَّنٌ : بشکل کتاب درآمده — جمع آوری شده

مُرَاعَاتٌ : ملاحظه نمودن — مراقبت کردن — جریان و عاقبت امری  
را در نظر گرفتن

مُرْجِعٌ : محل رجوع — محل بازگشت (جمع: مُرَاجِعٌ)

مُسْتَرَدٌّ : پس داده شده — رد کرده — بازگردانیده شده **«أَيْضًا»** :  
پس گرفته

مُسْتَضِيٌّ : روشن — نورانی

مَسْدُودٌ : بسته شده — استوار کرده — باز داشته شده

مَشْكُوهٌ : چراغدان — محلی که چراغ را در آن یا بر آن تهنند — چراغ  
مُصَدِّقٌ : صدق هر چیز — شاهد و دلیل صداقت — گواهِ راستی

(جمع: مُصَادِقٌ)

مُضَبَّوْطٌ : ضبط شده — حفظ گردیده — تصحیح گردیده (کتاب)

مُتَقَنَّ غَرْدِيْدَةٌ

مَعَ الْأَسْفِرِ : با تَأَسُّفٍ — با أَسْفٍ — باد ریغ و انسوس

مُعَاوَنَةٌ : به یکدیگر کمک کردن — یاری کردن

مُعْرَضٌ : اعراض کننده — آنکه از کسی روی بگرداند — ضِدٌّ مُقْبِلٌ

مُعْطَلٌ : تعطیل شده — فرو گذاشته شده — اِهْمَالٌ شده — ترک کرده شده

مُعْطُوفٌ : مورد نظر و توجه واقع شده — خمیده و مایل گشته

مُعَوَّقٌ : عقب مانده — باز داشته شده — باز ایستاده

مُفَارَقَةٌ : جدا شدن از یکدیگر — دور شدن از هم

مُفْسَدَةٌ : مایه فساد — آنچه در آن فساد باشد — آنچه در آن بدی  
و شر باشد — ضرر و زیان (جمع: مُفَاسِدٌ)

مُنْشَرِحٌ : مسرور — واسع

مُنْعَكِسٌ : انعکاس یافته — عکس پذیرفته — بازگرداننده و بازتابنده  
نور

مُوَاعِظٌ : پندها — اندرزها — (مفرد: مَوْعِظَةٌ)

نَاسُوتٌ : عالم امکان — جهان انسانی

نَاقِضٌ : شکننده — شکننده عهد و پیمان

نَامُوسٌ أَكْبَرٌ : بزرگترین شریعت و کتاب آسمانی

نُبُوتٌ : إلهام — پیشگوئی (جمع: نُبُوتَاتٌ)

نُصْحِيَّةٌ (نُصْحٌ) : نصیحت — اندرز — پند — ارشاد — وعظ

نُعُوت : صفات - ستایش‌ها (مفرد : نَعْت)

نُقُود : نقد‌ها - پولهای موجود و حاضر (مفرد : نَقْد)

نَوایا : مقاصد

نُورَاء : (مُؤنثِ اُنُور) روشن‌تر - خوب‌روی - دارای ظاهر نیکو

نِیَّات : (مفرد : نِیَّت ، نِیَّة) قصد نمودن - عَزْم

وَبَالَ : بد بختی - سختی - عاقبت بد

وَدِيعَه : امانتی - سپرده شده - مالی که با امانت نزد کسی گذارند

(جمع : وُدَائِع)

وَصَائِت : وصیّت - نصیحت و سفارش - ولایت - سرپرستی

وَلِیْنِیْعَمَت : صاحب نعمت - رساننده نعمت

هَائِلَه : ترسناک ، هَوْل انگیز

هُوَاللّٰهُ تَعَالٰی شَأْنَهُ الْكِبْرِيَاءُ : اوست خداوند که شأن و مقام بزرگش

بلند مرتبه‌یاد

یِرَاعَه : قلم

### اعلام جزوه شماره ۲۴

ابراهیم خیرالله - دکتری از اهل سوریه که بواسطه حاجی عبد -

الکریم قزوینی بامر مبارک مؤمن شد و از طرف حضرت بهاء الله لوحی

باسم او نازل و بحضور حضرت عبد البهاء رسید حضرت عبد البهاء

اورا "پطرس بهاء الله کریستف کلمب ثانی" و فاتح امریکا ملقب و مأمور

تبلیغ امر در امریکا فرموده بود ند بعد از چندی خود خواهی و غرور

بر او تسلط یافت و در نتیجه جزو ناقضین و مطرودین گشت .

اسماعیل - نام فرزند حضرت ابراهیم که از هاجر بود و بحرستان

هجرت نمود و حضرت محمد (ص) از آن دو دمان میباشند .

اَسْبَاطُ د وازده گانه - د وازده طائفه یا قبیله بنی اسرائیل از اولاد

و نواده‌های حضرت یعقوب (اسرائیل) - "لَاوِی" فرزند حضرت یعقوب

جزو اسباط د وازده گانه نیست ولی چون در سینا اطاعت حضرت

موسی نمودند بسیار مَقْرَب و گهینه قوم شدند . بعضی لاوی را سیبط

سیزده هم نوشته‌اند .

پِطْرُس - پطرس یا صَفَاً بمعنی صخره ، لقبی است که حضرت مسیح به

شمعون اولین مؤمن و حواری عنایت کردند و فرمودند که تو مانند

صخره‌ای هستی که من کلیسای خود را بر آن بنا می‌کنم .

توماس بریکول - جوانی انگلیسی که در ایام اول سجن قبل از قلعه

بندی، اذن تشرّف داشت و شبانه روز به حضور حضرت عبد البهاء

مشرّف بود هر چند مدت تشرّفش طولانی نبود اما حِدَّتِ حَرَارَتِ

محبت و اشتیاقش بد رجه بیفزود که محبتش مستمعین را متأثر و منقلب می نمود .

ثرن تون چیس - Thornton chase - از قلم حضرت عبدالبهاء بلقب ثابت و اول مؤمن آمریکا موصوف شده و در سال ۱۸۹۴ بتصدیق امر مبارک فائزگشته است .

میسز ثرن بورغ کراپر - از جمله مؤمنین انگلیسی که در سال ۱۸۹۸ میلادی به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف و چند روز میهمان حضرت تشارل بود و با مبارک در انگلستان به تبلیغ و تبشیر دین الله پرداختند ایشان را میتوان بمنزله یکی از حواریین اولیه امر در اروپا بشمار آورد .

سامی - اقوام منسوب به سام (پسر حضرت نوح) مثل اقوام یهودی، ایلامی (عیلامی) - آرامی - آشوری  
عبرانی - (عبری) نام قوم حضرت ابراهیم و بعداً یهود و زبان یهودی

فصن اکبر - لقب میرزا محمد علی است که بعلمت نقض عهد و اعمال رد یله ای که مرتکب شد از سد ره الهیه منفصل و خطب اکبر شد مشارالیه مطالبی را وسیله مخالفت با مرکز عهد الهی قرار داده بود از جمله تحریف نص صریح آیات کتاب مستطاب اقدس و لوح عهدی که بدان وسیله عهد محکم الهی را انکار مینمود . تحریک نفوس بمخالفت و جعل مفتریات نسبت به حضرت عبدالبهاء .

لورا کلیفورد بارنی Laura clifford Barney خانمی امریکائی بود که قریب بیایان قرن ۱۹ در پاریس بشرف ایمان فائز گردیدند و سپس تا آخر الحیات به تبلیغ و خدمت امرالله پرداختند و سفری هم با یران نمودند و لسان فارسی را نیز حقی القوه آموختند . مکرر حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و مجموعه فرمایشات و تبیینات حضرت عبدالبهاء را که در جواب سوالات ایشان بیان فرمودند ، نوشته تحریر کشید و بنام "مفاوضات" بحال انسانی هدیه نمود ه اند . خانم بارنی با جناب هیپولیت در ریفس اولین مؤمن فرانسه ازدواج فرمودند .

لوئیزا مور Louisa Moor - مبلغه مخلصه آمریکائیت که حضرت عبدالبهاء لقب "لوا" را به ایشان مرحمت فرمودند . مشارالیه جزو اولین زائرین غربی در ۱۸۹۸ بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و ایشان بودند که موقع سفر مظفرالدین شاه بفرانسه ، اجازه ملاقات گرفتند و باتفاق آقای دریفوس نامه ای از طرف بهائیان پاریس بدست مظفرالدین شاه دادند ، ایشان به "أم المبلغات غرب" نیز ملقب گردید . همسر ایشان جناب دکتر ادوارد گتسینگر بودند .

میرزا بدیع الله - میرزا بدیع الله برادر میرزا محمد علی ناقض اکبر است که با ناقضین همراه و در مخالفت مرکز میثاق بهیچوجه کوتاهی نکرد . بدیع الله سه مرتبه بحضور حضرت عبدالبهاء رفت و توبه کرد و

اظہار ندامت نمود و باز پیشیمان شدہ نزد ناقض اکبر رفت در ہنگام توبہ اعمال و افعال شنیعہ و اقدامات سیئہ ناقض اکبر را کہ نسبت بحضرت عبدالبہاء ہجری میداشتہ شرح دادہ و طبع و نشر نمودہ .  
 ہیپولیت دریفوس Hyppolyte Dryfus — ایشان از خاندانی شہیر و اولین موئن فرانسوی میباشند کہ مکرر بزیارت طلعت — مرکز میثاق فائز و بخدمات باہرہ عظیمہ نائل گشتند . زبان فارسی و عربی آموختند و بعضی آثار را ترجمہ نمودند . با اَمَّةَ اللہِ کلیفورڈ — باری ازدواج کردند و اسفاری بہ ترکستان و روسیہ و ایران و ہندوستان فرمودند تاریخ ایمان و صعودشان بسالہای قمری ۱۳۱۷ و ۱۳۴۷ است .

### راہنمای مرحلہ سوم

" . . . حال یاران راستان در اکناف و اطراف جہان باید . . . با توسل بہ دعا و مناجات و مطالعہ و فراگرفتن تعالیم مبارکہ خود را روحاً و معناً آمادہ سازند تا بیش از پیش بہ مقام منبع و اہداف رفیع جمال اقدس ابہی پی برند و بہ حقایق عہد و میثاق محکم و متینش واقف گردند . اینست محور اصلی اقدامات آن عزیزان جہت حصول تغییر و تقلیب مبانی زندگانی فردی و اجتماعی آنان . کل باید از زن و مرد و پیر و جوان با تخلُّق بہ اخلاق و آداب روحانی و صفات و کمالات انسانی با اتحاد و یگانگی بایکدیگر مألوف و محشور گردند و در روابط خود با جمیع نفوس و طبقات بذیل تقوی و صداقت متمسک شوند و در اقدامات خود گوی سبقت و امتیاز را از ہمگنان برہایند و اثبات نمایند کہ منسوب بہ جامعہای روشن ضمیر و بی شہو مشیل اند و محبوب قلوبشان . . . مصائب و بلیات واردہ را بیہودہ تحمل نفرمودہ است . . . " معہد اعلیٰ رضوان ۱۴۷

دستان عزیز با تقدیم صمیمانہترین تحیات موفقیت شماراد رکسب معارف امریہ و ورود بہ مرحلہ سوم معارف عمومی تبریک می گوئیم حال وقت آنست بررسی نمائیم کہ :  
 چه انجام دادہ ایم ؟ چه نتایج بدست آوردہ ایم ؟ و تاچہ حد بموجب آموختہہا عمل نمودہ ایم .  
 — آیا بمصداق آہ مبارکہ " اتلوا آیات اللہ فی کل صباح و مساء .. "



عمل نموده و عادت به مطالعه مستمر در ما ایجاد شده است؟  
 — آیا با مطالعه آثار الهیه تغییر و تحولی مطلوب در رفتار ما با  
 اعضای خانواده، دوستان و آشنایانمان حاصل شده است؟  
 — آیا سطح دانش و بینش ما نسبت به امر مبارک ارتقا یافته و آماده  
 ود اطلب انجام خدمات شده ایم؟

اگر در کلیه موارد مذکور تحولی تدریجی، مستمر و عمیق را در خود  
 احساس می‌نمائیم. نعم المراد، مقصد ما از شرکت در این طرح و کسب  
 معارف امریه حاصل گشته است، در غیر این صورت با استمداد از درگاه  
 الهی باید در جهت تحقق اهداف فوق الذکر بیش از پیش بذل  
 همت و مساعی نمائیم.

به دنبال اهداف مذکور در راهنمای مرحله اول و دوم، هدف از —  
 مطالعه عناوینی که در این مرحله مطالعه خواهد شد، بررسی می‌نمائیم.

۱ — تاریخ ادیان — با مختصری از تاریخ ادیان: نام پیامبران  
 و مؤسسين ادیان، اصول عقاید هر آئین، موقعیت جغرافیائی و  
 تاریخی هر مذهب، نام بعضی مذاهب و فرقه منشعبه و تفاوت‌هایی که  
 بایکدیگر دارند و نام کتابهای اصلی هر دین آشنایی شویم.

۲ — مبادی اداری — مطالبی را درباره تأسیسات نظام اداری،  
 مقام، اختیارات و وظایف بیت العدل اعظم الهی، محافل روحانیه  
 ملیه و محلیه، مناسبات افراد با محافل فرامی‌گیریم.

۳ — معرفی آثار مبارکه — منظور از این مبحث آشنائی با برخی

از مهمترین آثار هیاکل مبارکه از حیث شأن نزول و رؤوس کلی  
 مند رجات هر یک می‌باشد. که در این مرحله چند اثر از قلم اعلیٰ  
 معرفی می‌گردد.

۴ — راهنمای زندگی — جلوه‌هایی از حیات عنصری طلعات  
 مقدسه بصورت حکایت درج شده که انتظار می‌رود نتیجه روحانی و  
 اخلاقی هر واقعه یا حکایت را در حیات یومیّه خود مورد توجه و  
 عمل قرار دهیم.

۵ — تاریخ — ادامه وقایع مهمه حیات حضرت بهاء الله جل  
 ذکروه الایهی و شرح حیات حضرت عبد البهاء ارواحنا له الفداء در  
 این مرحله ارائه می‌گردد که با مطالعه دقیق، از طل برخی  
 وقایع تاریخی، تقدّم و تأخّر آنها و مراحل رشد و پیشرفت امرالله  
 در عهد میثاق مطلع می‌شویم.

۶ — بشارات حدیثی از بشارات برخی از کتب مقدسه مربوط  
 به حضرت عبد البهاء را مطالعه می‌نمائیم.

۷ — حیات بهائی — شامل نصوص مبارکه و مقالاتی درباره حیات  
 بهائی و حیات عائله می‌باشد که انتظار می‌رود بموجب آنها عمل  
 نمائیم.

۸ — سایر مباحث مانند: آثار مبارکه، احکام، مبادی روحانی،  
 لغات و اصطلاحات، اعلام و عربی در این مرحله نیز مطابق اهداف  
 مذکور در راهنمای مراحل گذشته ادامه می‌یابد.

نوار :

در این مرحله یک نوار کمک آموزشی در زمینه درس عربی ارائه می‌گردد. امید است با استفاده مناسب به اهداف آموزشی در مورد عربی دست یابیم.

فهرست تمرینهای نوار عربی مرحله سوم

صرف فعل ماضی شرف	صرف فعل ماضی سمع
صرف فعل مضارع یشرف	صرف فعل مضارع یسمع
صرف فعل ماضی نزل	صرف فعل امر لیکتب
صرف فعل مضارع ینزل	صرف فعل مضارع یعملن

— همچون گذشته جزوات را یومیه و مستمر مطالعه نمایند.

— از جزوات طرح سؤال نموده و سعی کنید بدون استفاده از جزوه به آنها پاسخ دهید.

— بمنظور تلاوت صحیح و روان آثار مبارکه به اعراب و علائم مخصوصه توجه فرمائید.

— درس عربی را بر اساس روش مطالعه با استفاده از نوار فراگرفته و تمرینهای مربوط به هر درس را حل نمایند.

— در جلسات بحث و مشاوره به تبادل نظر درباره مفاد جزوات، طرح سؤال و جواب و رفع اشکالات بپردازید.

چنانچه با استفاده از منابع تکمیلی و امکانات محل مشکل شما رفع نگردد میتواند با قید نام، نام شهرستان، مشکل خود را با

درج صفحه و شماره جزوه واضح و خوانا نوشته برای ما ارسال—  
دارید که تا حد امکان در حل آن بکوشیم.

منابع مطالعه تکمیلی — علاوه بر منابع مذکوره در مراحل قبل منابع مربوط به مباحث جدید به شرح ذیل می باشد.

مبانی اداری = طرح مکاتبه‌های نوشته جناب هوشنگ محمودی،  
نظامات بهائی — ارکان نظم بدیع تألیف جناب غلامعلی دهقان  
تاریخ = حیات حضرت عبدالبهاء تألیف جناب محمدعلی فیضی،  
قرن بدیع جلد ۲ و ۳

حیات بهائی = نمونه حیات بهائی — کتاب حیات بهائی  
راهنمای زندگی = حیات عنصری جمال اقدس ابهی، بدایع—  
الآثار تألیف جناب محمود زرقانی، یادداشت‌های درباره حضرت  
عبدالبهاء جمع آوری جناب محمودی، خاطرات نه ساله تألیف جناب  
دکتر یونس افروخته، خاطرات حبیب تألیف جناب دکتر حبیب مؤید  
درگه دوست تألیف جناب هوارد کلبی آیوز.

تاریخ ادیان = مجلدات تاریخ ادیان تألیف جناب محمدعلی  
فیضی.

از همراهی و همکاری صمیمانه شما عزیزان در جهت اجرای هر  
چه بهتر طرح سپاسگزاریم. امید آن داریم که این همکاری در جهت  
نیل به اهداف طرح تداوم یابد.

مزید توفیقتان را سائلیم

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع